

## بررسی تطبیقی واقع‌گرایی ادبی رمان‌های «زبان آب» اثر عفاف خلف و «پایی که جا ماند» اثر

سید ناصر حسینی‌پور

نسرین منصوری کلیبر<sup>۱</sup>، ناصر حسینی<sup>۲\*</sup> و اردشیر صدرالدینی<sup>۳</sup>

## چکیده

ادبیات، نمود بیرونی احساسات، تفکرات و عواطف درونی ملت‌هاست. رمان و خاطره نگاشته دو نوع ادبی هستند که امروزه از پر مخاطب‌ترین انواع ادبی در ایران و جوامع عربی بویژه جامعه فلسطین که با پدیده اشغالگری دست و پنجه نرم می‌کند، به شمار می‌روند. ادبیاتی که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، اشغالگری، غصب سرزمین و تاراج سرمایه‌های ملی، برای ایستادگی در برابر جریان‌های بیدادگر داخلی و خارجی خلق می‌شود، ادبیات پایداری نامیده می‌شود و از آن با تعبیرات دیگری مانند ادبیات مقاومت، ادبیات دفاع، ادبیات حماسی و ادبیات جنگ هم یاد می‌شود. واقع‌گرایی، جنبشی ادبی است که با تأکید بر بازنمایی حقایق اجتماعی و زندگی روزمره، تلاش می‌کند جزئیات و واقعیات ملموس را به‌طور دقیق و بدون اغراق منعکس کند.

پژوهش پیش رو که با روش توصیفی-تحلیلی و در بستر مطالعات کتابخانه‌ای فراهم آمده، در صدد پاسخگویی به این پرسش است که رمان «زبان آب» اثر نام عفاف خلف و خاطره نگاشته «پایی که جا ماند» اثر سید ناصر حسینی‌پور، چگونه مؤلفه‌های واقع‌گرایی ادبی را بازتاب داده‌اند و وجوه اشتراک و اختلاف آنها کدام است. بر اساس نتایج این پژوهش، دو اثر مذکور به‌طور کامل منطبق با مؤلفه‌های واقع‌گرایی ادبی بوده و سه مؤلفه توجّه به واقعیات، تیپ‌سازی و توصیف جزئیات بیشتر مورد توجّه دو نویسنده قرار گرفته است.

**کلید واژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، ادبیات عرب، ادبیات فارسی، واقع‌گرایی، زبان آب، پایی که جاماند.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مهاباد، ایران.

[nasrinmansouri657@gmail.com](mailto:nasrinmansouri657@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مهاباد، ایران. (نویسنده مسئول)

[naserhosini210@gmail.com](mailto:naserhosini210@gmail.com)

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مهاباد، ایران.

[ardashir.sadraddini@gmail.com](mailto:ardashir.sadraddini@gmail.com)

## ۱- مقدمه

## ۱-۱- بیان مسأله

خاطره‌نگاری یکی از گونه‌های ادبی است و با رمان ارتباط تنگاتنگی دارد؛ زیرا که در این گونه ادبی هم مثل داستان، شیوه بیان و روایت، زاویه دید، شخصیت‌پردازی، موضوع، لحن بیان، گفت و گو و ماجرا وجود دارد. خاطره اثر یا پدیده‌ای روایی است که پدید آورنده آن با آگاهی و اراده، به شرح احوال، حوادث و رویدادهای گذشته می‌پردازد؛ حادثی که به عللی در ذهن ماندنی و برجسته شده‌اند. راوی در آن حضور مستقیم یا غیر مستقیم دارد و جزئیات زمان و مکان و کیفیت وقوع حوادث در آن مندرج است (ایروانی، ۱۳۹۱: ۷۶). خاطره ادعای واقعیت دارد. ولی داستان چنین ادعایی ندارد. خاطره نوشته‌ها و رمان‌ها بویژه رمان‌های تاریخی و واقع‌گرا گاهی به شیوه خطی یعنی آوردن حوادث بر مبنای توالی زمانی (تقویمی) نوشته می‌شوند. این امر یعنی توالی زمانی در خاطره‌نگاری تحقق، رواج بیشتری دارد. با این حال، قاعده حتمی و غالب نیست و گاهی خاطره نویس شیوه خطی را بر هم می‌زند و می‌خواهد که نوشته خود را جذاب‌تر سازد (زارع و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۴).

در پژوهش پیش رو، دو اثر به نام‌های «لغة الماء» (زبان آب) نوشته عفاف خلف و «پایی که جا ماند» نوشته سید ناصر حسینی پور از منظر واقع‌گرایی ادبی از گونه انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. زبان آب با این که نام رمان را با خود دارد، ولی واقعیت آن است که بیشترین بخش آن را خاطرات بانویی به نام فاطمه تشکیل می‌دهد و از این رو به خاطره نوشته بیشتر شباهت دارد تا رمان؛ ولی شاید از آن جهت که این اثر تک روایی نبوده و از کثرت ماجرا برخوردار است به رمان شبیه است.

اطلاعات زیادی درباره جزئیات زندگی عفاف خلف نداریم. او در نابلس فلسطین به دنیا آمده و در رشته بانکداری از دانشگاه النجاح کارشناسی گرفته است. به واسطه مطالعات گسترده‌ای که در ادبیات عرب دارد به رمان‌نویسی روی آورد و به آفرینش آثاری در موضوع ادبیات پایداری فلسطین اهتمام داشته است. «لغة الماء» یکی از بارزترین آثار اوست. آخرین رمان او، «ما تساقط» است که در ۳۶۹ صفحه توسط دار الفیتق منتشر شده است.

همان‌طور که رمان « زبان آب » بسیاری از مؤلفه‌های خاطره نگاری را دارد، خاطره نگاشته «پایی که جا ماند» هم بسیاری از مؤلفه‌ها و عناصر رمان مثل پیرنگ، شخصیت‌پردازی، تم یا درونمایه، گره افکنی، کشمکش و ایجاد تعلیق یا هول و ولا، ایجاد بحران و رسانیدن آن به نقطه اوج یا بزنگاه و سرانجام گره گشایی (نیک‌روش، ۱۳۹۲: ۲۶) را دارد.

داستان را به نقل حوادث و وقایع در طیّ زمان یعنی به ترتیب توالی زمان، تعریف کرده‌اند که اگر کوتاه باشد آن را داستان کوتاه و اگر بلند و پرماجرا باشد آن را داستان بلند یا رمان نامیده‌اند (رحمانی خیاوی، ۱۳۸۲: ۵). این تعریف با تعریف خاطره نگاشته وجوه مشترک زیادی دارد که بارزترین آنها نقل حوادث در بستر مکان و عنصر زمان است. نویسنده این اثر، سید ناصر حسینی‌پور است که اصالتاً از سادات منطقه بلادی بحرین و عرب است. نسبش با بیست و نه واسطه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. خاندان او در خوزستان و بوشهر به سادات بحرینی و در خود بحرین به «آل غریف» مشهورند. راوی در این کتاب، خاطرات دو بیست و هفده روز را روایت کرده است. گزارش برخی از روزها، مفصل و پرماجرا و برخی روزها، اندک و در حدّ به یاد آوردن چیزی مثل اتّفاقات کلی یا صدور احکام کشوری و بین‌المللی است. و در جزیره مجنون، دیده‌بان بود و به همراه دوستانش از جمله «ولی یاری‌خواه» عبور و مرور و تحرکات دشمن را ثبت و ضبط می‌کرد و برای ارسال به اطلاعات قرارگاه سپاه ششم، تحویل فرمانده اطلاعات می‌داد.

## ۲-۱- سوالات و فرضیه‌ها

### الف) سوالات

پرسش‌هایی که تحقیق حاضر در صدد پاسخگویی به آنهاست، عبارتند از:

- ۱- مؤلفه‌های واقع‌گرایی ادبی در رمان زبان آب، کدام موارد است؟
- ۲- مؤلفه‌های واقع‌گرایی ادبی در خاطره نگاشته پایی که جاماند، کدام موارد است؟
- ۳- وجوه اشتراک و اختلاف دو اثر بررسی شده با توجه به واقع‌گرایی ادبی کدام موارد است؟

### ب) فرضیه‌ها

- ۱- رمان زبان آب شامل مؤلفه‌های مختلف واقع‌گرایی ادبی می‌باشد.

۲- در خاطره‌نگاشت پایبی که جاماند، مؤلفه‌های واقع‌گرایی ادبی مشاهده می‌شود.

۳- وجوه اشتراک دو اثر در مؤلفه‌های واقع‌گرایی ادبی شامل بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و تأکید بر روایت‌های انسانی است، اما در نحوه بیان و اولویت‌بندی این مؤلفه‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد.

### ۳-۱- پیشینه تحقیق

در زمینه تعریف و مبانی و اصول ادبیات پایداری آثار ارزشمندی در قالب‌های کتاب، پایان‌نامه و مقاله به رشته تحریر در آمده است. افزون بر این، آثار فاخر ادبی در موضوع ادبیات پایداری به شیوه واقع‌گرایی بویژه واقع‌گرایی‌های ساده، انتقادی و جادویی به وجود آمده است که از آنها می‌توان به زبان آب درباره ادبیات پایداری فلسطین و پایبی که جا ماند در ادبیات دفاع مقدس و پایداری ایرانیان در هشت سال جنگ تحمیلی بعثیان اشاره کرد. درباره «پایی که جاماند» آثار زیر به رشته تحریر در آمده و در آنها موضوعاتی مانند توصیف، تصویر دشمن، عناصر داستانی، جزئیات بافت و مسأله تقابل رفتار مورد بررسی قرار گرفته است:

۱- مهینان، حمیده (۱۳۹۴): این پایان‌نامه به بررسی نقش و شیوه‌های توصیف در خاطره‌نوشته‌های دفاع مقدس با تمرکز بر کتاب‌های دا، پایبی که جا ماند و نورالدین پسر ایران پرداخته است.

۲- چاپچی بهبهانی‌زاده، کوثر و اکبری‌زاده، فاطمه (۱۳۹۶): این مقاله به تحلیل تصویر عراقی‌ها در ادبیات دفاع مقدس پرداخته و به‌طور خاص کتاب پایبی که جا ماند را به‌عنوان مطالعه موردی بررسی کرده است.

۳- رنجبر، محمود و اسدی، مهتاب (۱۳۹۹): این مقاله عناصر و جزئیات بافت در مجموعه خاطره پایبی که جا ماند را تحلیل کرده و به بررسی نحوه بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی در این اثر پرداخته است.

۴- سالمیان، غلامرضا و همکاران (۱۳۹۶): این مقاله جایگاه عناصر داستانی از جمله شخصیت‌پردازی، پیرنگ و فضا در خاطره‌نوشته پایبی که جا ماند را بررسی کرده است.

۵- رحمانی، اکرم و هنرمند، زهرا (۱۳۹۵): این مقاله به بررسی تقابل میان اعمال بشردوستانه و ضدبشری در کتاب پایبی که جا ماند پرداخته و این تقابل‌ها را در متن اثر تحلیل کرده است.

همچنین، مقاله‌ای با عنوان تحلیل جلوه‌های مقاومت در رمان‌های ربیع حارّ (سحر خلیفه) و لغة الماء (عفاف خلف) توسط نسرین منصوری کلیر، ناصر حسینی و اردشیر صدرالدینی (۱۴۰۳) منتشر شده است. این مقاله به بررسی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در دو رمان مذکور پرداخته و با روش توصیفی-تحلیلی نشان داده است که چگونه این آثار به ترسیم جنایات اشغالگران و مقاومت مردم فلسطین پرداخته‌اند. پژوهش حاضر برای اولین بار به مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های واقع‌گرایی در دو اثر ادبیات پایداری فارسی و عربی پرداخته است. این تحقیق ارزشمند است زیرا پیوند میان دو حوزه ادبیات پایداری فارسی و عربی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه شرایط اجتماعی مشابه در ایران و فلسطین منجر به تولید آثار واقع‌گرایانه شده است. یافته‌های این پژوهش بر سه مؤلفه اصلی واقع‌گرایی تأکید دارد و درک عمیق‌تری از این ویژگی‌ها در ادبیات مقاومت ارائه می‌دهد.

#### ۴-۱- مباحث نظری بحث

واقع‌گرایی سده نوزدهم واکنشی در برابر درون‌گرایی رمانتیسیم افراطی بوده است. با این که رمانتیک‌های نخستین، متعادل بودند؛ ولی نویسندگان بعدی به بیراهه رفته و بنا به تعبیری، به ولگردی، کافه‌نشینی، ریش و گیس گذاشتن، پوشیدن لباس‌های عجیب و غریب و انزوا طلبی روی آوردند. وضعیتی پیش آمد که رمانتیسیم را «شعر بیمارستانی» نامیدند و معتقد شدند که گرفتار شدن رمانتیک در چنین گرداب، چیزی جز یک بیماری روانی یا روان‌پریشی نیست، و نویسنده‌ای که معاشقه خیالی را بر عشق‌بازی با زنان واقعی ترجیح بدهد، گرچه آزادی بیشتری دارد، ولی از نوعی بیماری روانی رنج می‌برد. اینجا بود که جنبش واقع‌گرایی یعنی اصالت دادن به واقعیات اجتماعی و وجود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان، قدم به عرصه گذاشت (ثروت، ۱۳۹۵: ۹۹).

واقع‌گرایی بیش از هر چیز دیگر به واقعیات زندگی فردی و اجتماعی تأکید دارد و بیشترین تعهد را نسبت به انسان - در واقعیت تاریخی قابل لمس آن - داراست؛ زیرا مستقیماً به مردم و مسائل و سرنوشت ایشان ارتباط می‌یابد. واقع‌گرایان، مبالغه در توجه به اسلوب و سبک کلام را ناخوشایند می‌شمارند؛ زیرا آن را وسیله - نه هدف - می‌دانند (رجائی، ۱۳۷۸: ۲۲۵-۲۲۴). واقع‌گرایی از دیدگاه رئالیست‌های نخست، نه مکتب است و نه روش و شیوه خاص ادبی (گرانت، ۱۳۹۷: ۳۴).

واقع‌گرایان نخستین از جمله شانفلوری<sup>۵</sup> و ادمون دورانتی<sup>۶</sup> همواره نگران بودند که مبدا رئالیسم را عوام، سوء تعبیر کنند و مکتب یا برنامه‌ای بپندارند (گرانث، ۱۳۹۷: ۵۶). به نظر می‌رسد که نگرانی آنها به تحقق پیوست و واقع‌گرایی به صورت مکتب ادبی درآمد که برای خودش مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی دارد. کسانی که مؤلفه‌ها و شاخصه‌های واقع‌گرایی را برشمرده‌اند از تشریح و توصیف جزئیات، توجه به حوادث کوچک و برجسته کردن آنها، استفاده از راوی سوم شخص مفرد، خلق دنیای درون شخصیت‌ها، زبان ساده و متمایل به محاوره‌ای، تصویر و ترسیم واقعیت‌های ملموس جامعه و حوادث تلخ و شیرین، توجه به دو عنصر زمان و مکان و تیپ‌سازی به عنوان انگاره‌های مهم واقع‌گرایی ادبی یاد کرده‌اند (شمیسا، ۱۴۰۱: ۸۶). واقع‌گرایی هم به تدریج توسعه یافت و گونه‌های مختلفی از واقع‌گرایی به وجود آمد. رئالیسم طنزی، رئالیسم آرمانی، رئالیسم انتقادی، رئالیسم خوش‌بین، رئالیسم بدبین، رئالیسم ذهنی، رئالیسم فوق‌ذهنی، رئالیسم رمانتیک و شاعرانه، رئالیسم سوسیالیستی، رئالیسم ملّی، رئالیسم فانتزی، رئالیسم شهودی، رئالیسم مبارز، رئالیسم روزمره، رئالیسم خام، رئالیسم تجسّمی، رئالیسم پویا، رئالیسم استمرار، رئالیسم خارجی، رئالیسم صوری، رئالیسم عینی، رئالیسم هجایی و رئالیسم مادون از جمله رئالیسم‌های مطرح است (یوسف، ۱۳۹۴: ۱۵۲) با این حال، سه گونه رئالیسم ساده، رئالیسم انتقادی و رئالیسم جادویی کاربردی‌ترین گونه‌های رئالیسم هستند. رئالیسم ساده، واقعیت‌های جامعه را با حساسیت اندک بازتاب می‌دهد. رئالیسم انتقادی، به انتقاد از روابط انسان و محیط، انسان و جامعه می‌پردازد و رئالیسم جادویی واقعیت و خیال را در هم می‌تند (تسلیمی، ۱۳۹۶: ۱۸۹).

مهم‌ترین بستر واقع‌گرایی، نثر است نه شعر. در میان انواع ادبی مثنوی، رمان یا داستان بلند و خاطره‌نویسته بویژه رمان‌ها و خاطره‌نویسته‌هایی که در موضوع ادبیات پایداری و دفاع مقدّس یا ادبیات جنگ و حماسه، به رشته تحریر در آمده‌اند، بستر خیلی خوبی برای واقع‌گرایی ادبی به شمار می‌آیند. کسانی که از ادبیات پایداری صحبت کرده‌اند برای آن مؤلفه‌هایی مانند ترسیم چهره رنج‌کشیده مردم، دعوت به مبارزه با اشغالگران و متجاوزان، بیان و توصیف جنایت‌ها و بیدادگری‌های متجاوزان، توصیف شهیدان راه دفاع، القای امید به آینده روشن، ستایش آزادی و آزادگی و ستایش

<sup>5</sup>. Champfleury

<sup>6</sup>. Edmond Duranty

میهن، بیان کرده‌اند (سنگری، ۱۳۹۳: ۴۸) که همه آنها در ارتباط مستقیم با واقع‌گرایی است؛ زیرا توجه به واقعیت جامعه یکی از مؤلفه‌های مهم واقع‌گرایی ادبی انتقادی است. با توجه به انواع رئالیسم، رمان زبان آب و خاطره‌نگاشته پایی که جا ماند را می‌توان در دسته‌بندی‌های متفاوتی از رئالیسم قرار داد.

رمان زبان آب: با توجه به توصیف جزئیات ملموس زندگی و بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی، این اثر را می‌توان در دسته رئالیسم انتقادی قرار داد. زیرا در آن به روابط انسان و محیط و جامعه پرداخته شده و جنبه‌هایی از نقد اجتماعی دیده می‌شود.

خاطره‌نگاشته پایی که جا ماند: با در نظر گرفتن روایت صادقانه و ملموس از تجربیات شخصی و حوادث واقعی جنگ، این اثر به رئالیسم ساده نزدیک‌تر است. همچنین، به دلیل تلفیق واقعیت‌های تلخ جنگ با امید و مقاومت، می‌توان آن را در زمره رئالیسم ادبیات پایداری نیز قرار داد.

#### ۵-۱- معرفی و خلاصه «زبان آب»

نویسنده در این اثر، عشق و عاطفه، حماسه و پایداری، ایثار، عشق به فلسطین و واقعیات جامعه فلسطینی را قرار داده است. زاویه دید در این اثر، روایت گونه است و فاطمه و محمد، راویان آن هستند. فاطمه هر دو پای خود را در یکی از راهپیمایی‌ها ۱۹۹۰ بر اثر اصابت گلوله از دست داده است. از آن زمان، روی صندلی چرخ‌دار می‌نشیند و پرده‌ای روی پاهایش می‌کشد و همیشه با کمک پدر و مادرش روی تختش می‌خوابد. نوشتن، تنها دلگرمی او است. در روزی که دوستش «عریب» به دیدار او آمده بود، از پنجره بالکن، مردی به نام «محمد» را می‌بیند و این، مقدمه‌ای می‌شود برای بیان خاطرات فاطمه و محمد که با نام جهادی «ابو عرب» شناخته می‌شود. آشنایی فاطمه با محمد به انتفاضه اول بر می‌گردد. فاطمه می‌گوید: آن زمان گشتی‌های اسرائیلی در نابلس گشت می‌زدند و به هر جا که مشکوک می‌شدند مثل باران گلوله می‌ریختند. با آمدن یک جیب اسرائیلی، محمد به من گفت: فرار کن. خودش به طرف جیب سنگ پرتاب کرد. من پشت دیوار مخفی بودم و به محمد نگاه می‌کردم. با اینکه سربازان اسرائیلی، لوله تفنگ‌هایشان را به طرف او نشانه گرفته بودند، ولی او بدون ترس سر جایش ایستاده بود. در چند راهپیمایی دیگر هم او را دیدم که مسؤول دسته بود. رفته رفته به او علاقه‌مند شدم. فاطمه داستان آشنایی برادرش «قُصَى» با

محمد را هم بازگو می‌کند. محمد از قصی بزرگتر بود. او دست قصی را می‌گیرد و با خودش به جمع مبارزان فلسطین می‌برد. محمد به قصی اعتماد می‌کند و چند مأموریت می‌دهد. در یکی از این مأموریت‌ها، قصی شهید می‌شود. اوایل شهادت قصی، پدر فاطمه، محمد را مسؤول شهادت قصی و پیوستن او به گروه‌های فلسطینی می‌دانست و از محمد ناراضی بود. مادر فاطمه پس از شهادت قصی پیر شده و دچار روان‌پریشی شده بود. بعد از آن که معلوم می‌شود قصی خودش مبارزه و شهادت را انتخاب کرده بود و هیچ اجبار و تحمیلی در میان نبود. پدر و مادر فاطمه، محمد را به خانه خود راه می‌دهند. محمد آن قدر به خانه فاطمه رفت و آمد کرده بود که جزئی از اعضای خانواده شده بود. پدر فاطمه، جوانی خود را در محمد مجسم می‌دید و بوی قصی را از او می‌گرفت. محمد با وجود اینکه زن و بچه داشت، ولی به جهت رفت و آمد زیاد به خانه فاطمه و خاطراتی که با او در دوران جوانی داشت کم کم به او علاقه‌مند شده بود. او به خودش جرأت می‌دهد و از فاطمه خواستگاری می‌کند. پس از خواستگاری خبر می‌رسد که اشغالگران اسرائیلی، محمد را بازداشت کرده‌اند.

به دنبال توافق اُسلو که با میانجیگری بیل کلینتون، بین یاسر عرفات و طرف اسرائیلی منعقد می‌شود محمد و دوستانش آزاد می‌شوند. محمد پس از آزادی، در بیروت غربی در محله فکهانی و محلات دیگر جمع می‌شوند و طرح حمله می‌چینند و آن را عملی می‌سازند.

محمد یادداشت‌های خود را به «اسامه» می‌دهد که او آنها را به دست فاطمه برساند. محمد داستان نبردهای خود و دوستانش با اشغالگران را گزارش کرده است. داستان از این به بعد شکل خاطره نگاشته به خود می‌گیرد. گاهی خاطرات محمد و گاهی خاطرات فاطمه روایت می‌شود. از این رو، بخش بزرگی از این داستان به ماجراهای محمد و فاطمه اختصاص دارد. پس از آنکه گزارش یادداشت‌های محمد تمام می‌شود داستان با شهادت محمد و رفت و آمد فاطمه به مقبره محمد تمام می‌شود. بر اساس گزارش داستان، محمد با خیانت فردی به نام مصطفی دستگیر و به شهادت می‌رسد.



## ۶-۱- معرفی و خلاصه «پایی که جا ماند»

این اثر ماجراهای منسجمی ندارد که بتوان آن را گزارش نمود، بلکه حاوی چندین ماجرا است که هر کدام در تاریخ معین رخ داده است. فصل اول کتاب از صفحه نوزده آغاز شده و خاطرات روز جمعه، سوم تیرماه ۱۳۶۷ را در بر گرفته و در صفحه یکصد پایان یافته است. فصل پانزده، آخرین فصل کتاب است که از صفحه ششصد و نود و پنج تا هفتصد و نه را به خود اختصاص داده و خاطرات جمعه، بیست و سوم شهریور ۱۳۶۹ را در بر گرفته است. این خاطره نگاشته با توصیف دقیق شرایط سخت اسارت، رفتار غیرانسانی نیروهای عراقی، مقاومت و پایداری اسرای ایرانی و لحظات تلخ و شیرین زندگی در اردوگاه‌های اسرا، تصویری واقعی و تأثیرگذار از جنگ و پیامدهای آن ارائه می‌دهد. کتاب از خاطرات روز جمعه، سوم تیرماه ۱۳۶۷ آغاز می‌شود و با خاطرات جمعه، بیست و سوم شهریور ۱۳۶۹ پایان می‌یابد، و در این میان، نویسنده با زبان ساده و صمیمی، واقعیت‌های ملموس دوران اسارت را بازگو می‌کند.

پایی که جا ماند، خاطرات سید ناصر حسینی‌پور، یکی از تأثیرگذارترین روایت‌های مستند درباره اسارت در جنگ ایران و عراق است. این کتاب شرح واقعی روزهای اسارت نویسنده در اردوگاه‌های رژیم بعث عراق است که با قلمی روان و جزئیات دقیق روایت شده است. حسینی‌پور که در عملیات کربلای ۴ مجروح و به اسارت درآمده بود، با وجود از دست دادن بخشی از پایش، در برابر شکنجه‌ها و فشارهای روحی و جسمی دشمن مقاومت می‌کند. او در شرایطی سخت و غیرانسانی، با ایمان به خدا و عشق به وطن، هویت و عزت نفس خود را حفظ می‌کند.

داستان به صورت خاطره‌نویسی روزانه روایت می‌شود و به جزئیات زندگی اسرا، شکنجه‌ها، تحقیرها و حتی لحظات نادر شادی در اردوگاه می‌پردازد. حسینی‌پور از نگاه خود، شرایط غیرانسانی اردوگاه‌ها و رفتار خشن سربازان عراقی را بازگو می‌کند. در عین حال، از دوستی‌ها و همدلی میان اسرا، تلاش برای حفظ روحیه و حتی تلاش‌های کوچک اما معنادار برای مقاومت سخن می‌گوید. این کتاب تنها روایتی از رنج نیست، بلکه تجلی اراده انسان در برابر سختی‌ها و ایمان به آزادی و انسانیت است. در خاطره‌نگاشته‌ها زاویه دید، اغلب اول شخص مفرد است و راوی که دانای کل نیست حوادث رخ داده را بازگو می‌کند. او از آینده، از آنچه که در دل شخصیت‌های داستان می‌گذرد

و از حوادثی که برای آنها اتفاق خواهد افتاد، هیچ خبری ندارد. در این زاویه دید راوی از «من» استفاده می‌کند. چنان که در این اثر هم زاویه دید اول شخص مفرد است.

## ۲- واقع‌گرایی ادبی در «زبان آب»

### ۲-۱- تیپ‌سازی

شخصیت‌های هر دو اثر نمایندگانی تیپیک از جامعه خود هستند:

**فاطمه:** نماد زنان مقاوم فلسطینی که علیرغم از دست دادن پاهای خود، همچنان با سلاح قلم به مبارزه ادامه می‌دهد.

**محمد (ابو عرب):** نماینده مبارزان فلسطینی است که هم در میدان نبرد و هم در جامعه، به عنوان رهبر نقش‌آفرینی می‌کند.

**مصطفی:** نماینده تیپ خائنان که با آشکار کردن مخفیگاه مبارزان، به دشمن کمک می‌کند.

در این اثر، هیچ تردیدی نمی‌ماند که دست کم سه شخصیت فاطمه و محمد و مصطفی شخصیت‌های تیپ هستند. فاطمه، تیپ زنان رنج‌دیده فلسطینی است که بخشی از وجود خود و همچنین اعضای خانواده خود اعم از برادر یا شوهر خود را از دست داده‌اند؛ ولی با وجود داغ‌دیدگی و معلولیت، دست از مبارزه بر نمی‌دارند. فاطمه که قطع نخاع شده با سلاح قلم در راه فلسطین با اشغالگران می‌جنگد. محمد تیپ مبارزان فلسطینی است. مصطفی تیپ فلسطینیان خائن است. خیانت او حداقل در دو جا مسجل است. یکی در هدایت نیروهای دشمن به طرف مبارزین و دیگر در دستگیری محمد، مصطفی فریاد می‌زند که تیراندازی نکنید، آنها نیروهای خودی هستند. با فریاد مصطفی کسی تیراندازی نمی‌کند. طولی نمی‌کشد که معلوم می‌شود آنها نیروهای دشمن هستند که از صدای فریاد مصطفی مواضع مبارزان را شناسایی کرده و به طرف صدا پیش می‌آیند. اینجا بود که ابو عرب متوجه خیانت می‌شود (خلف، ۲۰۰۷).

زمان: زمان داستان در بستر تاریخی مبارزات فلسطینیان با اشغالگران قرار دارد. وقایع به بازه‌های زمانی خاصی اشاره می‌کنند که با واقعیت تاریخی هماهنگ است. این بازه‌ها به خواننده کمک می‌کند تا درک بهتری از روند تاریخی مبارزات فلسطینیان داشته باشد.

مکان: مکان‌های اصلی داستان شامل اردوگاه‌های فلسطینیان، خیابان‌های شهرهای اشغال‌شده و محل مبارزات است. این مکان‌ها با جزئیات دقیق توصیف شده‌اند و تصویری واقعی از جغرافیای فلسطین ارائه می‌دهند.

## ۲-۲- واقعیت‌های فلسطین

واقعیت‌های زندگی فلسطینی‌ها در دوران اشغال به روشنی بازتاب داده شده است. برای مثال، توصیف شکنجه کودکان، رفتار غیرانسانی نیروهای اشغالگر با اسرا و عملیات شهادت‌طلبانه مبارزان، نمایانگر تصویری واقع‌گرایانه از مقاومت مردم فلسطین است. صحنه‌هایی مانند اعتصاب غذای اسیران فلسطینی و برخوردهای خشن دشمن با مبارزان، حس هم‌ذات‌پنداری مخاطب را با شرایط این جامعه تقویت می‌کند.

**ستم به کودکان:** کودکان، آماج گلوله‌های دشمن قرار می‌گیرند. مریم کوچولو، دختر همسایه، نماینده هزاران کودک فلسطینی است که دچار ترس و لرز شده‌اند. در آن زمان که سربازان اسرائیلی همه ساکنان را در بیرون از خانه به صف بودند و داخل خانه‌ها را یکی یکی می‌گشتند مریم، دختر ام دیاب به آغوش مادرش چسبیده بود و از شدت ترس به خود می‌لرزید (خلف، ۲۰۰۷: ۱۰۵).

**ستم به اسیران:** رفتار دشمن با اسیران فلسطینی رنج‌آور است. بر اساس کنوانسیون (۱۹۴۹) ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن (۱۹۷۷) در زمان جنگ، اصول و قوانین بشر دوستانه حتی برای دشمن باید رعایت گردد؛ بر اساس این کنوانسیون‌ها، هرگونه تنبیه بدنی، قطع عضو، اعدام بدون محاکمه و تجاوز به عنف ممنوع است. صهیونیست‌ها پس از دستگیر کردن مبارزان فلسطینی، دست و پای آنها را می‌بندند و از شکنجه و تنبیه بدنی آنها کوتاهی نمی‌کنند. فادی گزارش می‌کند که ما را به شکل قطار ردیف کردند و هر بیست و پنج یا سی نفرمان را به یک چادر بردند. پیش از رسیدن ما به چادر دو ردیف از سربازان صف کشیده بودند و با باتوم و لگد از ما استقبال می‌کردند. این تصویر برای ما ایرانی‌ها آشنا است. زیرا بعضی‌ها هم از اسرای ایرانی به همین شکل استقبال می‌کردند. سید ناصر حسینی‌پور در «پایی که جا ماند» می‌نویسد: «ساعت حدود سه صبح بود که وارد پادگان نظامی سپاه چهارم در شهر المیمونه شدیم. دژبان‌ها کنار در آیف با کابل و باتوم منتظرمان بودند (حسینی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

**یأس و ناامیدی مبارزان:** به جهت حملات شدید دشمن و نبود مهمات و همچنین به سبب وجود افراد ترسو که از درگیری با دشمن شانه خالی می‌کردند و به فکر نجات جان خود بودند و در منازل مردم پنهان شده بودند گاهی احساس یأس و ناامیدی به مبارزان دست می‌داد. ابو عرب یکی از این یأس‌های خود را چنین گزارش کرده است: تلاش می‌کردم که افکار بد و نومیدی را از خود دور سازم. یأس و نومیدی از پوست و گوشت گذشته و به استخوان رسیده بود (خلف، ۲۰۰۷: ۱۰۳).

**عملیات شهادت طلبانه:** شاید مهم‌ترین عملیات شهادت طلبانه مبارزان فلسطینی عملیات جوانی گمنام است که خود را به مأذنه مسجد می‌رساند و از آنجا به پشت بام می‌رود و از آن بالا، خودش را مثل عقاب روی تانک مرکاواای اسرائیلی می‌اندازد و آن را منفجر می‌کند (همان: ۷۱).

**حمایت مردم از مبارزان:** مبارزان فلسطینی در خیابان‌ها و میدان‌های کرانه باختری با اسرائیلی‌ها می‌جنگیدند. بر اساس گزارش‌های محمد، مبارزان هر جا که گرسنه می‌شدند در یکی از منازل را می‌زدند و تقاضای آب و نان می‌کردند. مردم، با کمال رغبت از مبارزان پذیرایی می‌کردند. در منزلی را می‌زنند. پیرزنی در را باز می‌کند و مبارزان را به خانه خود دعوت می‌کند. به آنها چای، نان، پنیر، زیتون و تخم‌مرغ می‌دهد و می‌گوید: خانه، خانه خودتان است، خجالت نکشید (همان: ۸۳). بعضی از مبارزان مسؤولیت رسانیدن آذوقه به خانواده‌های مبارزان را بر عهده داشتند. یکی از آنها شهید مؤید بود. او به سبب کمک‌هایش مگنی به «ابو المساکین و الفقراء» شده بود. محمد گزارش داده است که با کمک دوستانش اسامه، مؤید، جهاد، ناصر و کمال جیره‌های غذایی را به مدرسه ظافر مصری، دیوان عبد عبده و بیمارستان صحرائی مستقر در جامع بیگ برده و توزیع کرده است.

**کمبود مهمات:** نداشتن مهمات کافی از جمله مهم‌ترین مشکلاتی است که رزمندگان مقاومت - بر اساس روند داستان و گزارش‌های محمد - با آن دست به گریبان بودند. محمد بارها با «لیب» تماس می‌گیرد و تقاضای مهمات می‌کند. در آخرین تماس با عصبانیت به لیب گفته بود که لااقل دوتا کلاش برای ما بفرستید.

**عشق به وطن:** دغدغه محمد به عنوان شخصیت اصلی داستان در درجه نخست وطن است و ازدواج با فاطمه و مسائل دیگر در درجه‌های بعدی قرار می‌گیرند. او در یکی از یادداشت‌های خود می‌نویسد: ما دنبال یک لقمه معاش و گاهی دنبال شراب و خوشگذرانی و زنان و پیوستن به

گروه‌های مقاومت هستیم. در این مدت که ما به زندگی و مقاومت مشغولیم، این وطن است که تگه پاره می‌شود. ماندن فلسطین حتی به مدت یک روز بیشتر در دستان صهیونیست‌های یهودی به نفع فلسطین نیست (خلف، ۲۰۰۷: ۳۸). احساسی بالاتر از این نمی‌توان نسبت به وطن نشان داد. این نهایت احساس عشق و علاقه به وطن است و در کمتر اثر پایداری چنین احساسی دیده می‌شود.

**پایداری در برابر خستگی‌ها:** یکی از نموده‌های پایداری، پایداری در برابر خستگی‌های ناشی از زندگانی سخت است. قطع آب و برق، بمباران‌های دائمی، منع رفت و آمد، هجوم ترس و فکریهای منفی، از دست دادن اعضای خانواده و دوستان، تن و جان انسان را فرسوده می‌سازد. زنان و مردان فلسطین در معرض چنین خستگی قرار دارند ولی باید در برابر این خستگی فرساینده، پایداری کنند و تسلیم یأس و نومیدی نشوند. فاطمه در یادداشت‌های «شب روز دوم» خبر از خستگی خود می‌دهد. او می‌نویسد: خستگی نزدیک بود که مرا از پای دریاورد. من با تمام وجودم با او می‌جنگیدم و او هم با تمام توان خود مرا لاغر و فرسوده می‌کرد (همان: ۵۸).

**خیانت در مبارزه‌ها:** یکی از بن‌مایه‌های این داستان مسأله خیانت است. خیانت، ناراستی و دغلی کردن، نقض عهد و پیمان و نوعی نفاق است. پس از آنکه مدرسه «الروضه» به جهت ترک مواضع به دست دشمن می‌افتد مصطفی خیانت می‌کند و با فریادهای خود مواضع مبارزان فلسطینی را لو می‌دهد. ابو عرب پس از این خیانت می‌گوید: کاش سرم خرد شده بود و این طور در دام خیانت نمی‌افتادیم. منطقه شرقی هم سقوط کرد. ابو عرب چنان از خیانت دلزده و ناراحت بود که به دوستانش می‌گوید: ما فرزندان این دوره کثیف هستیم. عصر خیانت و توطئه (همان: ۹۰). لازم به ذکر است که مبارزان کارکشته فلسطینی و از جمله ابو عرب، خائنان را مجازات می‌کردند. به دو مورد در گزارش‌های محمد اشاره شده است. مورد اول، اعدام انقلابی یکی از پنهان شونده‌گان در مسجد است که توسط «ابوفادی» اعدام می‌شود. مورد دیگر، بستن کمر بند انفجاری به افراد خائن و فرستادن آنها به دم گلوله‌های قنّاسه است. ابو عرب به «عماد» دستور می‌دهد که برود یک کمر بند انفجاری بیاورد. عماد پنج دقیقه بعد با کمر بند انفجاری می‌آید و ابو عرب کمر بند را به کمر ماجد می‌بندد. طولی نمی‌کشد که گلوله قنّاسه، تن ماجد را متلاشی می‌سازد.

**مشکل مبارزان:** یکی از مشکلات مبارزان فلسطین، مشکل ازدواج است. کمتر خانواده‌ای حاضر می‌شود که به مبارزان دختر بدهد؛ زیرا نیک می‌دانند که عاقبت آنها به شهادت ختم خواهد شد. مصداق عینی این مشکل، «عریب» و «جهاد» هستند که همدیگر را دوست دارند ولی خانواده‌ی عریب به او گفته‌اند، اگر می‌خواهی زود بیوه شوی و چند بچه‌ی قد و نیم‌قد را با سختی بزرگ کنی بسم الله، با جهاد ازدواج کن؛ ولی اگر می‌خواهی که شوهرت در کنارت باشد و بچه‌هایت بدون پدر، بزرگ نشوند پس با جهاد ازدواج نکن (خلف، ۲۰۰۷: ۱۰۹).

### ۳-۲- توصیف جزئیات

جزئیات شکنجه‌ها، مانند کانال انسانی سربازان عراقی که با کابل و باتوم از اسرا استقبال می‌کردند، یا توصیف لباس‌ها، ابزار شکنجه، و حتی جزئیات فضاهای زندان الرشید، مخاطب را به عمق فضای جنگ و اسارت می‌برد. توصیف دقیق شرایط بی‌خوابی و خستگی در جبهه‌ها، مشکلات کمبود مهمات، و همچنین همبستگی اسرا در داخل زندان، حس واقع‌گرایی اثر را تقویت می‌کند.

صحنه‌های جنگ و مقاومت، مانند حملات تانک‌های اسرائیلی و عملیات مبارزان در خیابان‌های نابلس، به دقت توصیف شده‌اند. جزئیاتی مانند لباس‌های سیاه مبارزان و استفاده آن‌ها از بشکه‌های نفت برای سنگ‌سازی، واقعیت‌های مقاومت را به تصویر می‌کشند. همچنین، جزئیات تعاملات روزمره، مانند صحنه پذیرایی یک پیرزن فلسطینی از مبارزان، زندگی عادی مردم در دوران سخت جنگ را نشان می‌دهد.

### ۳- واقع‌گرایی ادبی در «پایی که جا ماند»

واقعیت‌های مربوط به جنگ و اسارت به شدت ملموس و واقعی است. توصیف‌هایی از شکنجه‌های جسمی و روحی، مانند کشیدن ریش اسرا با گازانبر یا خواباندن آن‌ها روی زمین داغ، عمق تلخی تجربه اسارت را به تصویر می‌کشند. همچنین، توجه به کمبود امکانات در جبهه‌های ایرانی، مانند محدودیت مهمات و مشکلات لجستیکی، نشانه دیگری از پابندی به واقعیت است.

## ۱-۳- تیپ سازی

سید ناصر حسینی پور: نماد مبارزان مقاوم ایرانی که حتی در شرایط اسارت، روحیه خود را حفظ می کند.

عزت الله ولی پور: نماینده فرماندهانی است که مسئولیت پذیری و توجه به نیروهای خود را در اولویت قرار می دهند.

داوتیان (سرباز ارمنی): نماد همبستگی اقلیت های مذهبی ایرانی با آرمان های ملی است. او نشان می دهد که عشق به وطن مرزهای مذهبی را درهم می شکند.

سید ناصر حسینی پور خودش شخصیت تیپ دارد و تیپ مبارزان مقاوم است. عزت الله ولی پور، نماینده یک فرمانده باوجدان است که نمی خواهد نیروهای خود را به آسانی از دست بدهد. حاج علی هاشمی، نماینده فرمانده خوب که در خط مقدم حاضر می شود و از نزدیک عملیات را هدایت می کند. سرکیس داوتیانس، نماینده ارمنی های ایران است که به جهت ایرانی بودن خود را مکلف به دفاع از آب و خاک ایران می دانند. داوتیانس از مجروحین و به ویژه از سید مراقبت می کرد. سید می گوید: سرباز ارمنی، عاطفی و مسئولیت پذیر بود. دیشب تا صبح پرستارم بود. هرچند کاری از دستش بر نمی آمد، همین که کنارم نشسته بود، برایم قوت قلب بود (حسینی پور، ۱۳۹۳: ۲۲۱). وقتی عراقی ها به داوتیانس گفته بودند که چرا برای خمینی می جنگی. او در پاسخ گفته بود: درسته که من ارمنی ام، اما ایرانی ام (همان: ۲۲۳).

## ۲-۳- واقعیات جنگ، دفاع و پایداری

شکنجه و رفتار غیرانسانی بعثی ها با اسرا: شکنجه اسرا که طبق کنوانسیون های بین المللی ممنوع است کار هر روز بعثی بود. بستن دست بچه ها با بند پوتین یا طناب یا سیم تلفن صحرايي و کابل باران و کیسه بوکس کردن آنها از جمله شکنجه هایی بود که در جای جای اثر به آنها اشاره شده است. سید می گوید: «روز جمعه دهم تیرماه ۱۳۶۷ دژبان ها از اسرا می خواهند که زیرپیراهن خود را در بیاورند و روی زمین سیمانی داغ دراز بکشند. گرمای سوزنده تیرماه در عراق چنان زمین زندان را داغ کرده بود که تخم مرغ را آب پز می کرد. شکم بچه ها روی زمین کباب شد. این شکنجه ناله

بچه‌ها را درآورد. دژبان‌ها با پوتین روی پشت بچه‌ها می‌ایستادند و با کابل به کمرشان می‌کوبیدند. می‌خواستند که شکم بچه‌ها به زمین داغ بچسبد تا داغی و حرارت زمین را حس کند» (حسینی پور، ۱۳۹۳: ۲۱۳) بعثی‌ها در زندان الرشید، دو هم‌رزم را وادار می‌کردند که به یکدیگر سیلی بزنند. صبح روز دوشنبه بیستم تیرماه ۱۳۶۷ یکی از دژبان‌های بعثی برای رفع حاجت وارد دستشویی بخش می‌شود و روی بدن سید ادرار می‌کند. سید در گزارش خود می‌گوید: «دهان و چشمانم را بستم تا ادرارش درون چشمان و دهانم نریزد» (همان: ۲۵۸). بعضی از پرستارها هم رفتار نامناسبی با مجروحان داشتند. حاضر نبودند با ریختن بتادین روی زخم‌ها، بانداژها را باز کنند. آنها بانداژهای چسبیده به زخم را به شدت می‌کشیدند و ناله بچه‌ها را در می‌آوردند. بعثی‌ها از ریش متنفر بودند. زیرا که بیشتر فرماندهان پاسدار و بسیجی‌ها که با تمام توان و جسارت وصف ناپذیری با بعثی‌ها می‌جنگیدند، ریش داشتند. آنها ریش اسرا را با گازانبر می‌کنند و شکنجه می‌کردند: یکی از افسران در میان اسرا دور می‌زد و افراد ریش‌دار را بیرون می‌کشید و با گازانبر ریش آنها را می‌کند (همان: ۱۹۵). در سومین روزی که اسرای جدید الورد ایرانی را آورده بودند یکی از دژبان‌ها، ابروی یکی از بچه‌ها را با آتش سیگار سوزاند و جرمش فقط داشتن ریش بود (همان: ۲۲۰). اینها گوشه‌ای از شکنجه‌های بعثی‌ها بود. در زندان الرشید، به نحوی که سید گزارش می‌کند، صبحانه به صورت «صبحانه قُلپی» بود. به این نحو که یک نفر، ظرف حاوی آب عدس را مقابل دهان اسیران می‌گرفت و هر نفر باید چهار قَلپ می‌خورد (همان: ۲۰۹).

**خیانت در میان اسرا:** شاید نخستین جایی که بوی خیانت استشمام می‌شود در پادگان نظامی سپاه چهارم شهر میمونه است. در حیاط پادگان، دژبان‌ها یکی از بچه‌های عرب خوزستان را تا دم مرگ کتک می‌زدند. یکی از عرب‌های هم رسته‌اش او را لو داده بود (همان: ۱۶۱). طبق گزارش سید، صبح روز چهارشنبه پانزدهم تیرماه، ده پانزده نفر از اسرا را از بازداشتگاه بیرون بردند. بعد از ظهر آنها را بر می‌گرداندند. معلوم بود که دو سه نفر سیر غذا خورده و سیگار کشیده و دمپایی و دشداشه گرفته‌اند. (همان: ۲۳۷).

**مشکلات اساسی رزمندگان ایرانی:** شاید بتوان بی‌خوابی و کمبود مهمات را دو مشکل اساسی و غیرقابل انکار رزمندگان ایرانی عنوان کرد. بی‌خوابی به ویژه بچه‌های اطلاعات عملیات و شناسایی را



کلافه کرده بود. سید در حوادث شنبه چهارم تیرماه ۱۳۶۷ می‌گوید: «بی‌خوابی کلافه‌ام کرده بود. دلم لک زده بود برای یک خواب درست و حسابی» (حسینی‌پور، ۱۳۹۳: ۳۳). بر اساس آنچه که در جای جای این خاطره نوشته آمده، نیروهای عراقی از نظر لوجستیک و مهمات، دارای امکانات میدانی غیرقابل تصویری بودند؛ ولی نیروهای ایرانی همواره با کمبود امکانات مواجه بودند و همین کمبود مهمات باعث شده است که سید و دوستانش اسیر گردند. در خاطرات روز شنبه چهارم تیرماه ۱۳۶۷ آمده است: خدمه‌های خمپاره‌اندازها و مینی کاتیوشاها برای شلیک محدودیت داشتند. چون سهمیه شلیک هر روزشان مشخص بود. به خاطر تحریم‌هایی که شده بودیم از نظر مهمات، امکانات و ادوات نظامی کمبودهای زیادی داشتیم. بچه‌های رزمنده در استفاده از مهمات باید با تدبیر و قناعت عمل می‌کردند. سید می‌گوید: به جای رگبار از تک تیر استفاده می‌کردیم (همان: ۴۸).

**همدلی و ایثار میان اسرا:** اسرای ایرانی خیلی هوای یکدیگر را داشتند. همانطور که مبارزان فلسطینی هوای خانواده‌های یکدیگر را داشتند. بعضی از آنها موظف بودند که به خانواده‌های بی‌بضاعت آذوقه برسانند. اسیران ایرانی سالم هم سعی می‌کردند که جای بیشتری در داخل بازداشتگاه برای اسرای مجروح باز کنند تا آنها راحت باشند. سید، گوشه‌هایی از کمک و همدردی بچه‌ها را چنین به تصویر کشیده است: «یدالله زارعی» از بچه‌های گردان حضرت رسول (ص) و کمک آرپی جی «مهدی کریمی» بود. ترکش بخشی از استخوان جمجمه سرش را برده بود. سمت چپ بدنش فلج شده بود و نمی‌توانست لرزش دستش را کنترل کند. «صادق» ایثار به خرج داده و کف دو دستش را گذاشته بود روی سر یدالله. مغز سرش هیچ پوششی نداشت. با کوچک‌ترین ضربه‌ای به سرش جان می‌داد (همان: ۱۹۳).

### ۳-۳- توصیف جزئیات

یکی از جزئیاتی که نویسنده از آن غافل نشده، معرفی دقیق رزمندگان و دوستانش است. او تعداد اعضای خانواده آنها و تاریخ ازدواج‌شان را بیان می‌کند. برای نمونه در خاطرات روز دوم می‌گوید: شهید محمد حسین حق‌جو، پنج دختر داشت. شهید اکبر آخش، بیست روز بود که ازدواج کرده بود (همان: ۴۹).

عراقی‌ها همه اسیران را با ضربات کابل و باتوم به بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها وارد می‌کردند. اسرا باید از کانال شکنجه و مرگ رد می‌شدند. سید در توصیف دقیق این کانال می‌گوید: آنها در دو ردیف به عرض دو متر و به طول بیست متر یک کانال انسانی تشکیل داده بودند. کمتر اسیری است که مزه کانال مرگ را نچشیده باشد (حسینی پور، ۱۳۹۳: ۲۰۵). سید به کلاه و فانسقه مأموران الرشید و به مساحت حیاط زندان و دیوارهای بلندش که در لحظه ورود به چشم می‌آمد دقت کرده است که می‌گوید: دژبان‌های زندان الرشید کلاه قرمز بودند. سربازان عادی کلاه سیاه و پرسنل واحد بهداری کلاه آبی. آرم فلزی عقاب سمت چپ کلاهشان چسبیده بود. فانسقه دژبان‌ها سفید بود و طناب‌های نازک سفید رنگ بافته شده‌ای از روی شان به زیر بغلشان آویزان بود. محوطه حیاط زندان حدود سیصد متر مربع بود. روی دیوارهای بلند زندان سیم‌های خاردار حلقوی کشیده بودند و روبه روی هر بازداشتگاه یک درخت کاج بلندی بود که نشان از قدمت آنجا داشت (همان: ۲۰۶).

### نتیجه‌گیری

از تحلیل دو اثر مذکور چنین نتیجه گرفته می‌شود که، درونمایه و تم، هر دو اثر مشترک است؛ هرچند که در طرح موضوعات، اختلاف دارند. یعنی هر کدام موضوعات مختلفی را مطرح کرده‌اند. زاویه دید در هر دو اثر، روایت‌گونه است. ماجراهای زبان آب را فاطمه و محمد (ابو عرب) روایت می‌کنند و ماجراهای پایی که جا ماند را سید ناصر حسینی پور. هر دو اثر، نماینده گذر از رمانتیسیم به رئالیسم یا واقع‌گرایی محسوب شده و اثر واقع‌گرایی ادبی به شمار می‌روند.

مؤلفه‌های واقع‌گرایی ادبی به ویژه سه مؤلفه تیپ‌سازی، توجه به واقعیات و توصیف جزئیات در هر دو اثر کاملاً مشهود است و وجوه مشترک آنها بسیار قابل توجه است. به طوری که در هر دو اثر، شخصیت‌های تیپ مبارز، مقاوم و خائن وجود دارد. در زبان آب، محمد ابو عرب تیپ مبارز و فاطمه تیپ زن مقاوم فلسطینی و مصطفی تیپ افراد خائن را دارند. در پایی که جا ماند، سید تیپ رزمنده مقاوم و عزت الله ولی پور تیپ فرمانده مبارزه و جنگنده و داوتیانس تیپ انسان‌های وطن دوست است.

دومین مؤلفه، توصیف جزئیات است که در هر دو اثر به وضوح قابل مشاهده است. ممکن است گفته شود که در خاطره نگاری، توصیف جزئیات ذاتی اثر محسوب می‌شود، ولی در رمان چنین نیست. این سخن درست است، ولی حتی خاطره نگاری هم ممکن است حاوی توصیف دقیق نباشد و توجه به توصیف جزئیات باید یکی از اولویتهای نویسنده قرار بگیرد. در هر دو اثر مذکور توصیف دقیق همراه با جزئیات از میدان نبرد به چشم می‌خورد. در این دو اثر، ارتباط عمیق و تنگاتنگ رمان و خاطره نوشته واقع‌گرا را می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

### فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - ایروانی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، بر سمند خاطره، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول: تهران.
- ۲ - تسلیمی، علی، (۱۳۹۶)، پژوهشی انتقادی کاربردی در مکتب‌های ادبی، کتاب آمه، چاپ اول: تهران.
- ۳ - ثروت، منصور، (۱۳۹۵)، آشنایی با مکتب‌های ادبی، انتشارات سخن، چاپ چهارم: تهران.
- ۴ - چاپچی بهبهانی‌زاده، کوثر و اکبری‌زاده، فاطمه، (۱۳۹۶)، تصویر عراقی‌ها در ادبیات دفاع مقدس بررسی موردی پای که جا ماند، نخستین همایش ادبیات مقاومت با محوریت شهدای دانشجوی استان خراسان شمالی.
- ۵ - حسینی پور، سید ناصر، (۱۳۹۳)، پای که جا ماند، انتشارات سوره مهر، چاپ چهل و پنجم: تهران
- ۶ - خلف، عفاف، (۲۰۰۷م)، لغةالماء، منشورات مرکز لوغاریت الثقافی، الطبعه الأولى: رام الله بفلسطین المحتله.
- ۷ - رجائی، نجمه، (۱۳۷۸)، آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول: مشهد مقدس.

- ۸ - رحمانی، اکرم و هنرمند، زهرا، (۱۳۹۵)، تقابل اعمال بشردوستانه و ضد بشری در کتاب «پایی که جا ماند»، نخستین همایش ادبیات پایداری استان گیلان.
- ۹ - رحمانی خیاوی، صمد، (۱۳۸۲)، سیری در دنیای داستان و داستان‌نویسان، نشر همافر، چاپ اول: تبریز.
- ۱۰ - رنجبر، محمود و اسدی، مهتاب، (۱۳۹۹)، بررسی عناصر و جزئیات بافت در مجموعه خاطره «پایی که جا ماند»، نشریه پژوهش‌های فرهنگی و ادبی، سال ۱۲، شماره ۲۳، ۱۴۴-۱۱۵.
- ۱۱ - زارع، الهام و همکاران، (۱۳۹۷)، عناصر داستانی خاطره نوشته‌های دفاع مقدس با تکیه بر دختر شینا، فصلنامه متن پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۶، ۱۹۱-۲۱۳.
- ۱۲ - سالمیان، غلامرضا، بیگزاده، خلیل و اسدی، زینب، (۱۳۹۶)، جایگاه عناصر داستانی در خاطره‌نوشته «پایی که جا ماند»، دوازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه رازی.
- ۱۳ - سنگری، محمدرضا، (۱۳۹۳)، از نتایج سحر، انتشارات سوره مهر، چاپ اول: تهران.
- ۱۴ - شمیسا، سیروس، (۱۴۰۱)، مکتب‌های ادبی، انتشارات قطره، چاپ یازدهم: تهران.
- ۱۵ - گران، دیمیان، (۱۳۹۷)، رئالیسم، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ هشتم: تهران.
- ۱۶ - منصور کیلیبر، نسرین، حسینی، ناصر و صدرالدینی اردشیر، (۱۴۰۳)، تحلیل جلوه‌های مقاومت در رمان‌های ربیع حارّ (سحر خلیفه) و لغة الماء (عفاف خلف)، مجله علمی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، آماده انتشار.
- ۱۷ - مهینان، حمیده، (۱۳۹۴)، بررسی توصیف در خاطره نوشته‌های دفاع مقدس (با تکیه بر کتاب‌های دا، پایی که جا ماند و نورالدین پسر ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۸ - نیکروش، مژگان، (۱۳۹۲)، جستاری در باب اقتباس سینمایی از ادبیات داستانی، نشر سپندار مذ، چاپ اول: تهران.

---

۱۹ - یوسف، عباس، (۱۳۹۴)، رئالیسم در ادبیات داستانی ایران و عراق بررسی تطبیقی در آثار

سیمین دانشور و فؤاد تکرلی، مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ اول: تهران.